

ولایت مطلقه فقیه در مکاتبات سیاسی دو رهبر (بررسی نامه‌های سیاسی - تاریخی امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب در این زمینه)

عبدالله ابراهیم‌زاده آملی *

چکیده

این نوشتار درصدد تبیین نامه‌هایی است که میان دو رهبر پیشین و کنونی انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی(ره) و خلف صالحش آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای، درباره اختیارات حکومت و حاکم اسلامی مبادله شد. امام در این نامه‌ها که به‌دنبال استفتا از محضرشان درباره اختیارات دولت اسلامی و بیانات رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه در تبیین دیدگاه امام، به بیان دیدگاهشان در این زمینه پرداختند، اختیارات حکومت و حاکم اسلامی یا به بیانی ولایت فقیه را بسیار گسترده اعلام داشتند و بر ولایت مطلقه فقیه تأکید ورزیدند و چرایی این اختیارات گسترده را بیان نمودند و در این راستا تصریح و تأکید ورزیدند که اگر اختیارات دولت و حکومت محدود باشد، قادر به حل معضلات و مشکلات جامعه و اداره امور مملکت نخواهد بود.

در این مقاله تلاش شده که علاوه بر ارائه نامه‌های مزبور، توضیحات لازم درباره آنها بیان گردد؛ همچنین دیدگاه امام و مقام معظم رهبری درباره ولایت مطلقه فقیه و چرایی اصرار آنان بر این نظریه، تا آن مقدار که حجم مقاله اجازه می‌دهد، بیان شود.

کلیدواژه‌گان: ولایت، ولایت مطلقه، ولایت مطلقه فقیه، دولت، حکم، حکم اولی، حکم حکومتی.

مقدمه

از جمله اتفاقات زیبا و قابل توجهی که در تاریخ پس از انقلاب اسلامی و در اواخر دوران رهبری بنیان‌گذار انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره) رخ داد، مکاتباتی است که میان دو رهبر پیشین و پسین انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره) و خلف صالحش حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای، درباره محدوده اختیارات حاکم و حکومت اسلامی و ولایت مطلقه فقیه رد و بدل شد. این مکاتبات - که ما از آنها به «مکاتبات سیاسی دو رهبر» یاد کردیم- دربر دارنده برخی نکات جالب به‌ویژه از جهات علمی، سیاسی یا کلامی - سیاسی است که بازخوانی آنها و در پرتو آن، طرح و تبیین اندیشه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه دو رهبر انقلاب اسلامی برای خوانندگان، به‌ویژه نسل جوان سودمند خواهد بود؛ ولی پیش از آن ضرورت دارد نکاتی درباره چرایی صدور این نامه‌ها مورد شناسایی قرار گیرد:

۱. چنان‌که خواهیم دید، فلسفه وجودی این نامه‌ها و علت اصلی و ابتدایی صدور آنها، حل برخی معضلات حکومت دینی - اسلامی نوپای ایران و ارائه راهکار اجرایی برای آن، به‌دنبال درخواست به صورت استفتای یکی از مسئولان بالای دولتی - وزیر کار و امور اجتماعی وقت - از محضر امام خمینی(ره) می‌باشد، که منجر به اظهارنظر صریح حضرت امام درباره اختیارات گسترده دولت و حکومت و نیز حاکم اسلامی شد. در نامه‌های بعدی هم ایشان مسئله ولایت مطلقه فقیه مورد نظر خویش را طرح کردند و جایگاه برتر آن نسبت به سایر احکام و مسائل دینی را نیز با صراحت و قاطعیت بیان داشتند - که شرحش خواهد آمد - و قلمرو اختیارات ولی فقیه را به‌طور روشن و صریح اعلام نمودند. این شیوه اطلاع‌رسانی امام خمینی(ره) درباره ولایت مطلقه فقیه، در نوع خود کم‌نظیر - و یا حتی بی‌نظیر - است؛ آنچه تاکنون درباره ولایت مطلقه فقیه بیان داشته بودند، به‌صورت تئوریک و نظری بوده که در قالب کتاب‌ها، رساله‌های علمی و مانند آن به چاپ رسیده و عرضه شده بود، ولی این‌بار به‌دلیل برپایی حکومت اسلامی و بروز برخی مشکلات و ابهامات در صحنه اجرا و عمل از یک سو و نیاز مقام اجرایی سؤال‌کننده به پاسخ صریح و روشن از سوی دیگر، امام ناگزیر به بیان پاسخ به‌صورت جزئی و کاربردی شده و منظور خود از ولایت مطلقه فقیه و اختیارات دولت اسلامی و ولی فقیه حاکم را به‌طور آشکار و قابل فهم برای مخاطب بیان داشته است. این شیوه اطلاع‌رسانی درباره ولایت مطلقه فقیه از سوی

امام - و به دنبال ایشان از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی - که از صریح‌ترین و جزئی‌ترین اشکال اطلاع‌رسانی است، منحصر به فرد می‌باشد. به همین دلیل باید آن را از ویژگی‌ها و امتیازات این نامه‌نگاری‌ها به‌شمار آورد.

۲. چنان‌که از نامه‌های رد و بدل شده میان امام و رهبر معظم انقلاب برمی‌آید، رابطه این دو رهبر و ارادت و علاقه سرشارشان نسبت به یکدیگر، پیشینه درازی دارد و همان‌طور که خود حضرت امام در یکی از نامه‌هایش به شاگرد دیرآشنای مکتب فکری - سیاسی‌اش، امام خامنه‌ای تصریح کرده، به سال‌های پیش از انقلاب و دوران گذشته برمی‌گردد. این رابطه نیز صرف ارتباط معمولی و عادی نبوده است، بلکه حتی از رابطه استاد و شاگردی متعارف و معمولی نیز فراتر بوده و از نوع رابطه «مرید و مرادی» می‌باشد؛ زیرا در اظهار علاقه امام خمینی (ره) نسبت به رهبر معظم انقلاب تعبیری چون «برادر» مشاهده می‌شود که - همان‌طور که در جای خود توضیح خواهیم داد - با توجه به شناختی که از حضرت امام داریم که به هیچ‌وجه اهل مبالغه و گزاف‌گویی نبوده‌اند، نشان‌دهنده عمق ارادت و علاقه امام نسبت به خلف صالحش، رهبر معظم انقلاب است. از سوی دیگر رهبر معظم انقلاب نیز نسبت به استاد و مقتدایش کمال عشق و ارادت را ابراز داشته و همچنان بر این عشق و علاقه دیرینه پایدار و پایمند است و در هر فرصت مناسب و لازم آن را ابراز می‌دارد و از ابراز آن هیچ ابایی ندارد.

۳. نکته قابل توجه دیگر اینکه، این عشق و ارادت وافر امام و رهبر معظم انقلاب نسبت به هم، مانع از این نشد که آنها در اظهار نظر و ابراز عقیده خویش در مسائل علمی مورد بحث کوتاه بیایند و با هم مباحثات کنند یا مصلحت‌اندیشی نمایند و نسبت به اظهارات یکدیگر در مسائل مورد بحث، نظر قطعی - و حتی انتقادی و اصلاحی - خویش را بیان نمایند؛ زیرا چنان‌که خواهیم دید، حضرت امام با وجود علاقه سرشار به رهبر انقلاب، نظر خویش را - که به نوعی نقدی بر اظهارات ایشان در مسئله مورد بحث است - بدون ملاحظه و به‌طور صریح و قاطع ابراز کرده و نظر رهبر معظم انقلاب را نپذیرفته است؛ این موضوع، از حریت رأی و آزاداندیشی امام و رهبر معظم انقلاب خبر می‌دهد، که ریشه در مبانی فکری اسلامی دارد و نشانگر احترام و اهتمام بالای این دین مترقی و جامع و کامل به آزاداندیشی و تضارب آراست. به همین دلیل در مباحث علمی نباید علایق شخصی و عواطف را دخالت داد و از اظهار نظر و بیان عقیده و یافته‌های علمی خویش

صرف نظر کرد و از سویی، اظهار نظر و نقد دیگران - هر چند طرف مقابل برای ما بسیار عزیز و دارای احترام باشد - نباید به معنای بی احترامی به دیگران و یا تحقیر و توهین به آنها تلقی شود. از این رو این نامه‌ها الگوی خوبی فراروی ما قرار می‌دهد که در مباحث علمی به هیچ وجه ملاحظات عاطفی و علایق قلبی را دخالت ندهیم و این مسائل مانع ابراز عقیده و اظهار نظر ما در مسائل علمی نشود.

۴. دستاورد مهم دیگر این نامه‌ها آن است که گواه روشن و متقنی بر جایگاه رفیع علمی و فقهی رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای می‌باشد؛ زیرا امام خمینی (ره) که به جهت جایگاه بسیار والای علمی و فقهی‌اش، از جمله بزرگ‌ترین علما و فقهای اسلامی و شیعی در طول تاریخ است، درباره شاگرد شایسته و فرهیخته مکتب فکری و علمی اسلامی‌اش، رهبر معظم انقلاب، تعابیری به کار برده که نشان‌دهنده جایگاه علمی و فقهی بالای ایشان است.

اینک که به اجمال در فضای این نامه‌ها قرار گرفتیم، به ارائه آنها می‌پردازیم و توضیحات لازم درباره مفاد و محتوای آنها را نیز پس از هر نامه ارائه خواهیم کرد.

استفتای وزیر کار و امور اجتماعی از محضر امام خمینی (ره)

تحقیق و بررسی نگارنده نشان می‌دهد که جرقه اولیه نامه‌های مذکور از آنجا زده شد که وزیر کار و امور اجتماعی وقت، آقای ابوالقاسم سرحدی‌زاده در تاریخ ۱۶ آذرماه ۱۳۶۶ طی نامه‌ای از محضر امام راحل درباره «حق دولت در تعیین شروط الزامی برای واحدهای بهره‌مند از خدمات دولتی» استفتا کرد.

متن استفتانامه وزیر کار و امور اجتماعی از محضر امام خمینی (ره) به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) - مد

ظله العالی

با آرزوی سلامتی و طول عمر برای آن وجود شریف و امید پیروزی هر چه سریع‌تر رزمندگان عزیز اسلام علیه کفر جهانی، استدعا دارد با توجه به کیفیت و نوع کار این وزارتخانه در ارتباط با واحدهای تولیدی و خدماتی بخش خصوصی، در مورد سؤال زیر، این وزارتخانه را راهنمایی و ارشاد فرمایید:

آیا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی مانند: آب، برق، تلفن، سوخت، ارز، مواد اولیه، بندر، جاده، اسکله، سیستم اداری، سیستم بانکی و غیره به نحوی از انحا استفاده می‌نمایند، اعم از اینکه این استفاده از گذشته بوده و استمرار داشته باشد و یا به‌تازگی به‌عمل آید، در ازای این استفاده شروطی الزامی را مقرر نمود؟
والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته. ملتتمس دعا. ابوالقاسم سرحدی‌زاده - وزیر کار و امور اجتماعی.

امام خمینی (ره) در پاسخ فرمود:

بسمه تعالی

در هر دو صورت - چه گذشته و چه حال - دولت می‌تواند شروطی الزامی را مقرر نماید.

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۳۰)

استفتای دبیر شورای نگهبان از محضر امام خمینی (ره)

پس از این پاسخ، آن‌طور که از نامه دبیر وقت شورای محترم نگهبان به محضر امام خمینی (ره) برمی‌آید، گویی برخی این‌گونه برداشت کردند که اختیارات دولت آن‌چنان گسترده است که اگر مصلحت دید، حتی می‌تواند شروطی خارج از چارچوب نظامات ثابت و صریح اسلام به سود خود وضع کند. از این‌رو دبیر وقت شورای نگهبان برای روشن‌گری بیشتر و تنویر افکار عمومی و جلوگیری از هرگونه سوء برداشت کج‌فهمان و بداندیشان، طی نامه نسبتاً مفصلاً در تاریخ ۲۶ آذرماه ۱۳۶۶ مجدداً از محضر امام استفتا کرد. متن این استفتانامه به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر شریف حضرت مستطاب رهبر انقلاب اسلامی، آیت‌الله العظمی امام خمینی - دامت برکاته.

با عرض سلام و تحیت و مسئلت طول عمر و سلامت وجود مبارک در ظل عنایات خاصه حضرت بقیت الله - ارواح العالمین له الفداء - تصدیع می‌دهد:

از فتوای صادره از ناحیه حضرت‌تعالی که «دولت می‌تواند در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی، شروط الزامی مقرر نماید»، به‌طور وسیع، بعض اشخاص استظهار

نموده‌اند که دولت می‌تواند هرگونه نظام اجتماعی، اقتصادی، کار، عائله، بازرگانی، امور شهری، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیار جایگزین نظامات اصلی و مستقیم اسلام قرار دهد و خدمات و امکاناتی را که منحصر به او شده است و مردم در استفاده از آنها مضطر یا شبه‌مضطر می‌باشند، وسیله اعمال سیاست‌های عام و کلی بنماید و افعال و تروک مباحه شرعیه را تحریم یا الزام نماید. بدیهی است در امکاناتی که در انحصار دولت نیست و دولت مانند یک طرف عادی عمل می‌کند و یا مربوط به مقرر کردن نظام عام در مسائل عامه نیست و یا مربوط به نظام استفاده از خود آن خدمت است، جواز این شرط مشروع و غیر قابل تردید است؛ اما در امور عامه و خدماتی که به دولت منحصر شده است، به‌عنوان شرط مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نسبت به تمام موارد و اقشار و اصناف و اشخاص است، موجب این نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزارعه، اجاره، تجارت عائله و سایر روابط به‌تدریج عملاً منع و در خطر تعویض و تغییر قرار بگیرد و خلاصه استظهار این اشخاص که می‌خواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی، این فتوا را مستمسک قرار دهند، به‌نظر آنها باب عرضه هر نظام را مفتوح نموده است. بدیهی است همان‌طور که در همه موارد نظر مبارک راهگشای عموم بوده، در این مورد نیز رافع اشتباه خواهد شد.

دبیر شورای نگهبان - لطف‌الله صافی

(همان، ص ۴۳۵-۴۳۴)

امام خمینی (ره) نیز در پاسخ به استفتای دبیر شورای نگهبان می‌فرماید:

بسمه تعالی

دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند، با شروطی اسلامی و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد، و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده

است، ندارد. بلکه در «انفال»^۱ که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است، می‌تواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند، و حضرات آقایان محترم به شایعاتی که از طرف استفاده‌جویان بی‌بندوبار یا مخالفان با نظام جمهوری اسلامی پخش می‌شود، اعتنایی نکنند، که شایعات در هر امری ممکن است.

والسلام علیکم و رحمة الله

روح الله الموسوی الخمینی

(همان، ص ۴۳۵؛ همو، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۶۵)

چنان‌که گذشت، امام خمینی (ره) در سخنان فوق، اختیارات حکومت و دولت اسلامی را بسیار گسترده و فراگیر می‌داند و این موضوع به مبانی فقهی - کلامی ایشان در مسئله ولایت فقیه برمی‌گردد که بنابه دلایلی که ارائه می‌کند، این ولایت را گسترده و به عبارت اصطلاحی رایج در

۱. قرآن کریم درباره انفال می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرُّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ از تو درباره انفال (غنائم و هرگونه مال بدون مالک مشخص) سؤال می‌کنند؛ بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است. پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و برادرانی را که با هم ستیزه دارند، آشتی دهید و اطاعت خدا و پیامبرش را کنید، اگر ایمان دارید.» (انفال: ۱)

انفال در اصل از ماده «نفل» (بر وزن وُضِعَ)، به معنای زیادی است. علت اینکه به نمازهای مستحب «نافله» گویند نیز همین است که زیاده بر نمازهای واجب است (طباطبایی، ۱۳۵۸، ص ۷۲۵). مراد از انفال در این آیه، غنائم جنگی است. غنائم جنگی به این دلیل که پس از غنیمت گرفتن از دشمن در جنگ، مالک خاص و مشخصی ندارد و یک مال اضافی و زیادی است، «انفال» نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۸۱). گرچه آیه فوق در زمینه غنائم جنگی وارد شده، ولی مفهوم آن حکمی کلی و فراگیر است و تمام اموال اضافی، یعنی آنچه مالک خصوصی ندارد را شامل می‌شود. به همین دلیل ائمه مفهوم وسیعی برای انفال بیان کرده‌اند. بر این اساس، این واژه بر زیادی‌هایی که در اصطلاح فقه به آن «فیه» می‌گویند نیز اطلاق می‌گردد. مقصود از «فیه»، اموالی است که مالکی برای آن شناخته نشده باشد؛ از قبیل بیشه‌زارها، جنگل‌ها، دره‌ها، کوه‌ها، بستر رودخانه‌ها، خرابه‌های متروک، آبادی‌هایی که صاحبانش هلاک شده باشند، اموالی که وارث ندارد و سرزمین‌های موات (آباد نشده). موارد مذکور همگی از آن خدا و رسول او و پس از آنها برای کسانی است که قائم‌مقام آنها هستند؛ یعنی در زمان حضور ائمه (ع) متعلق به آنان است و در زمان غیبت آنان، ملک حکومت اسلامی - یا به تصریح امام خمینی (ره) از آن ولی فقیه حاکم اسلامی - است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۰-۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۸۲-۸۰).

عرف سیاسی، آن را «ولایت مطلقه» می‌داند. در ادامه، دیدگاه ایشان را همراه با دیدگاه رهبر معظم انقلاب در این زمینه تبیین می‌کنیم.

بیانات رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه

به دنبال این گونه استفتائات از محضر امام خمینی (ره) و جو مسمومی که پس از آن در جامعه - به خاطر سوء برداشت برخی فرصت‌طلبان و کج‌اندیشان - ایجاد شده بود، رهبر معظم انقلاب که در آن زمان علاوه بر سمت ریاست‌جمهوری، هم‌زمان منصب امامت جمعه را نیز عهده‌دار بود، صلاح را در این دید که در خطبه‌های نماز جمعه به این مسئله محل بحث ورود پیدا کند و علاوه بر روشنگری و ابهام‌زدایی در این راستا، به تبیین دیدگاه حضرت امام در زمینه اختیارات دولت و حکومت اسلامی بپردازد. از این رو در خطبه‌های نماز جمعه مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۱ در این زمینه توضیحات مفصلی ارائه می‌کند. در اینجا بخشی از آن سخنان را که گویایی بیشتری در این باره دارد، ذکر می‌کنیم:

«... من اینجا خوب است برای رفع شبهه در اذهان بعضی از افراد مختلف اشاره کنم به همین حکمی یا فتوایی که اخیراً امام درباره مسائل مربوط به کار و رابطه کارگر و کارفرما بیان کردند، که جزو روشن‌ترین احکام اسلامی است و خوشبختانه بعد از آن، از طرف دبیر محترم شورای نگهبان سؤالی از امام شد که وضوح مطلب را بیشتر کرد و راه همه سوء استفاده‌ها از بیان امام را بست. امام می‌فرمایند بر اینکه دولت می‌تواند در مقابل خدماتی که انجام می‌دهد، شروط الزامی مقرر کند؛ یعنی کارفرما که در شرایط عادی و بدون نظارت دولت می‌تواند با کارگر یک رابطه غیرعادلانه برقرار بکند، می‌تواند ساعت کار را زیاد کند، مزد کارگر را کم کند، امکانات رفاهی لازم را به کارگر ندهد و فشار بر کارگر بیاید، دولت می‌تواند کارفرما را اجبار و الزام کند بر رعایت یک سلسله از الزامات و وظایف که برعهده کارفرما گذاشته بشود. در اختیار دولت اسلامی چنین چیزی هست، در مقابل آن خدماتی که به کارفرما می‌کند؛ یعنی به کارفرما می‌گوید شما از برق، از آب، از جاده اسفالت، از اسکله، از بندر، از انواع و اقسام امکانات و

خدمات دولتی استفاده می‌کنی، شرط استفاده از این خدمات همین است که شما بایستی این کمک را به کارگر بکنی؛ این شرط را در مقابل کارگر متعهد بشوی؛ برای چی؟ نکته اساسی این است: برای اینکه به کارگر ظلم نشود، برای اینکه تبعیض در جامعه به صورت یک چیز رایج و عرف متداول در نیاید، برای حمایت از حقوق محرومان. این یک نکته، و نکته‌ای که اهمیتش کمتر از این نیست که هم در سؤال و هم در پاسخ حضرت امام اشاره روشنی، بلکه تصریحی به آن شده، این است که این کار، این اقدام دولت اسلامی به معنای برهم زدن قوانین پذیرفته شده و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست، که تکیه سؤال دبیر محترم شورای نگهبان هم روی همین است. گویا بعضی می‌خواستند از این فتوای امام و نظر امام این جور استنباط کنند یا سوء استفاده کنند یا به هر حال نفهمی آنها و عدم تسلط آنها به منابع اسلامی و مبانی اسلامی این جور ایجاب می‌کرد که امام می‌فرمایند که دولت می‌تواند شرط کند با کارفرما که در صورتی می‌توانی از این خدمات استفاده کنی که این کارها را انجام بدهی؛ چه کارهایی؟ کارهایی که برخلاف مقررات پذیرفته شده و احکام پذیرفته اسلامی است؟ امام می‌فرمایند که نه، اینها شایعاتی است که افراد مغرض این شایعات را راه می‌اندازند. یعنی چه؟ یعنی چنین چیزی در پاسخ امام وجود ندارد. امام که فرمودند دولت می‌تواند شرطی را بر دوش کارفرما بگذارد شرطی الزامی - این هر شرطی نیست؛ آن شرطی است که در چارچوب احکام پذیرفته شده اسلام است و نه فراتر از آن. این بسیار نکته مهمی است... [آیا] دولت می‌تواند برخلاف احکام اسلامی شرطی بگذارد؟ امام می‌فرمایند نه، این شایعه است؛ یعنی چنین چیزی اصلاً در حوزه سؤال و جواب وجود ندارد، در حوزه سؤال و جواب وزیر کار و امام ... بنابراین به عنوان استنتاج و خلاصه‌گیری عرض می‌کنم که در همه زمینه‌ها و از جمله در زمینه فعالیت‌های اقتصادی دست دولت اسلامی و حاکم اسلامی باز است. البته حاکم اسلامی، یعنی امام و ولی فقیه که ایشان می‌تواند اختیاری را که متعلق به ایشان هست، به قوه مجریه یا به قوه قضائیه یا به بقیه عناصر و افرادی که در

جامعه اسلامی هستند، اعطا کند و دولت اسلامی و دستگاه اجرایی اسلامی به اتکای اختیارات امام می‌تواند در جامعه اسلامی اعمال قدرت بکند، جلوی ظلم را بگیرد، جلوی بغی را بگیرد... این جز با اختیارات حکومت اسلامی و دستگاه اجرایی و دولت اسلامی امکان‌پذیر نیست»^۱.

با دقت در بیانات رهبر معظم انقلاب، این نکته به دست می‌آید که ایشان تصریح کرده و تأکید دارند که اختیارات حاکم ولی فقیه، که در شکل حکومت اسلامی یا دولت اسلامی یا دستگاه اجرایی نمایان شده و اجرایی می‌شود، گرچه گسترده و زیاد است، ولی در هر صورت در محدوده اسلام و در چارچوب احکام اسلامی پذیرفته شده می‌باشد، نه بیشتر از آن و نه غیر از آن. به بیان روشن‌تر، همه کارها و اقدامات حاکم و دولت اسلامی، باید در قالب احکام شناخته شده و پذیرفته شده اجرایی شود و حاکم ولی فقیه اختیار ندارد که فراتر از احکام اسلامی شناخته شده و پذیرفته شده موجود در کتب فقهی و منابع دینی، حکمی دهد. نتیجه این نگاه آن می‌شود که حکومت اسلامی مانند احکام فرعی دیگر و در عرض و رتبه آنها می‌گردد، نه فراتر و بیشتر از آن.

نامه امام خمینی (ره) به رهبر معظم انقلاب درباره اختیارات حکومت و حاکم فقیه

به دنبال برداشت نادرست از دیدگاه امام درباره اختیارات حاکم فقیه و دولت اسلامی از سوی برخی مسئولان و سوء برداشت برخی جریان‌های فکری - سیاسی جامعه و بیانات رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تهران در تفسیر اختیارات حاکم ولی فقیه و دولت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، امام برداشت از سخنانشان درباره اختیارات حاکم و دولت اسلامی و نیز تفسیر رهبر معظم انقلاب از ولایت مطلقه فقیه مورد نظرش را برنتابیدند. به همین خاطر، در نامه‌ای در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶ به رهبر معظم انقلاب، برداشت ایشان از سخنان خود را نادرست دانسته و نظر دقیق خود درباره اختیارات حکومت و قلمرو اختیارات ولی فقیه حاکم را اعلام داشته‌اند. متن نامه امام به این شرح است:

۱. رجوع کنید به خامنه‌ای ۱۳۶۶.

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی - دامت افاضاته - پس از اهدای سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود، و عقیده دارم که در این مواقع، سکوت بهترین طریقه است، و البته نباید ماها گمان کنیم که هرچه می‌گوییم و می‌کنیم، کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها. لکن صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزار کنم. لہذا آنچه را که در نظر دارم، به‌طور فشرده عرض می‌کنم.

از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این‌طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم(ص) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید، و تعبیر به آنکه این‌جانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است، به کلی برخلاف گفته‌های این‌جانب بود. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض [بخوانید عرضه یا ارائه] حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام(ص) یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ‌کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد؛ مثلاً: خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است، در چارچوب احکام فرعی نیست؛ نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها، و جلوگیری از ورود و خروج ارز، و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا، و منع احتکار در غیر دو - سه مورد، و گمرکات و مالیات، و جلوگیری از گران‌فروشی، قیمت‌گذاری، و جلوگیری از پخش مواد مخدره، و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد، و صدها امثال آن که از اختیارات دولت است، بنابر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال اینها.

باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله(ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است^۱، و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند

۱. نخست ببینیم «حکم» چیست و تفاوتش با «فتوا» نیز کدام است تا احکام اولیه و ثانویه را بشود از هم تمیز داد؟ درباره حکم تعاریف زیاد و حتی متفاوتی ارائه شده است، ولی به‌نظر می‌رسد بهترین تعریف را فقیه نامدار شیخ محمدحسن نجفی در کتاب گرانسنگ **جواهر الکلام** ارائه کرده است: «حکم عبارت است از فرمان حاکم - نه خدای متعال - بر عمل کردن به حکم شرعی تکلیفی یا وضعی یا موضوع این‌دو در موردی خاص» (نجفی، بی‌تا، ج ۴۰، ص ۱۰۰). تعریف مزبور در بیانی ساده و قابل فهم‌تر، عبارت است از «انشای حکم الله در موردی خاص یا موضوعی معین»؛ به این بیان که حاکم، حکم شرعی یک موضوع معین را تشخیص داده، اعلام می‌دارد، یا اینکه حکم کلی را بر مصداق معینی تطبیق دهد و تصدیق کند. به‌عنوان مثال، حاکم فقیه (یا فقیه حاکم) حکم کند که امروز اول ماه شوال است، تا حکم شرعی و الهی «عید فطر» و حرمت روزه در آن روز را اعلام کرده و بر آن تطبیق و تصدیق نماید.

اما در تعریف «فتوا» گفته‌اند: «فتوا عبارت است از اخبار از حکم کلی الهی در موضوعات کلی به استناد ادله مقررشده در فقه (کتاب، سنت، عقل و اجماع)؛ اعم از آنکه به‌صورت خبر القا شود یا به‌صورت امر» (همان). به‌عنوان مثال، فقیه پس از بررسی ادله و فحص کامل، به حکمی از احکام شرعی الهی دست می‌یابد؛ سپس نظر خود را به این صورت اظهار می‌کند که مثلاً «شراب حرام است».

حکم و فتوا تفاوت‌هایی دارند؛ از جمله اینکه حکم از سنخ انشاست و فتوا از سنخ اخبار (اخبار از حکم الهی). دیگر اینکه، در فتوا به‌لحاظ کلی بودن، مصالح و شرایط خاص مکلفین مدنظر قرار نمی‌گیرد، ولی در حکم به‌لحاظ اینکه مصداقی، موردی و جزئی است، شرایط و مصالح مکلفین و اشخاص حقیقی و حقوقی درنظر گرفته می‌شود؛ اعم از اینکه حکم قضایی باشد یا سیاسی یا اجتماعی (بنگرید به: ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸ - ۱۸۶).

حکم در یک نگاه کلی به دو قسم حکم حکومتی و حکم قضایی تقسیم می‌شود، که هر کدام دارای اقسامی هستند. مراد از حکم حکومتی، احکامی است که حاکم اسلامی در موردی خاص یا در موضوعی معین انشا می‌کند. مراد از حکم قضایی آن است که حاکم آنگاه که در مقام فصل خصومت‌های مردم برمی‌آید، با صدور حکم قضایی فصل خصومت می‌کند و به داوری می‌نشیند. حکم حکومتی در بیشتر مواقع عام و فراگیر است، ولی حکم قضایی خاص و موردی می‌باشد.

حکم حکومتی همان‌طور که امام خمینی (ره) تصریح کرده‌اند، از احکام اولیه اسلام است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۴).

حکم اولیه، حکمی است که با ملاحظه مصالح و مفساد موجود در متعلق، جعل و وضع می‌شود؛ مانند حرمت خوردن مردار و وجوب روزه (علی‌نوری، ۱۳۸۲، ص ۳۰). به بیان دیگر، هر موضوعی صرف‌نظر از عوارض ثانوی، دارای حکمی می‌باشد که به آن «حکم اولیه» می‌گویند (یوسفیان، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

در برابر حکم اولی، «حکم ثانوی» قرار دارد که مراد از آن، احکامی است که در حالات استثنایی نظیر اضطرار، ضرر، عسر و حرج و اکراه، وضع و جعل می‌شود؛ مانند حلیت خوردن گوشت مردار برای کسی که جانش در خطر

مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند، و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند، و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن - مادامی که چنین است - جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در موقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند.

آنچه گفته شده است تاکنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است؛ و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم.

ان شاء الله تعالی خداوند امثال جنابعالی را که جز خدمت به اسلام نظری ندارید، در پناه خود حفظ فرماید.

۱۳۶۶ دی ۱۶

روح‌الله الموسوی الخمینی

(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۲-۴۵۱)

نکات مهم نامه امام به رهبر معظم انقلاب

در نامه امام به رهبر معظم انقلاب، چند نکته مهم وجود دارد که به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. حکومت در نظر امام خمینی (ره)، به معنای ولایت مطلقه‌ای است که از سوی خدای متعال به نبی مکرم اسلام (ص) واگذار شده و از چنان جایگاه و اهمیتی برخوردار است که از اهم احکام الهی شمرده شده و بر جمیع احکام شرعیه الهیه تقدم و برتری دارد.

است (همان). به بیان دیگر، حکم ثانوی حکمی است که به موضوعی به واسطه عوارض ثانوی مانند عسر و حرج و ضرر تعلق بگیرد.

۲. امام، حکومت - یعنی مجموعه دستگاه اجرا و اداره کشور اسلامی اعم از مقام رهبری، قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضائیه و توابع آنها از جمله قوای نظامی و انتظامی - را برابر با ولایت مطلقه‌ای می‌داند که حاکم اسلامی عهده‌دار آن است. مراد امام از حاکم اسلامی نیز پیامبر و امام معصوم، و در زمان غیبت معصوم، ولی فقیه واجد شرایط است، نه کس یا کسان دیگر؛ چراکه از افراد غیر معصوم، جز فقیه واجد شرایط، شخص دیگری شایسته تصدی منصب حکومت اسلامی و اعمال ولایت و حکمرانی بر مردم نیست؛ مگر اینکه فقیه واجد شرایط وجود نداشته باشد و با نبود او، فقط عدول مؤمنین می‌توانند جایگزین ولی فقیه شوند و بعضی تصرفات را انجام دهند؛ گرچه در مقدار تصرفات عدول مؤمنین نیز اختلاف نظر وجود دارد (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۳-۵۰۱).

بنابراین باید توجه داشت که در نگاه امام خمینی (ره)، واژگانی چون «حکومت»، «حکومت اسلامی» و «دولت اسلامی»، غیر از «ولایت فقیه» مورد نظر و مطرح در مباحث سیاسی - حکومتی جامعه ما نیست.

۳. از نظر امام، حکومت یا ولایت مطلقه حاکم (نبی یا ولی معصوم یا ولی فقیه واجد شرایط)، از ولایت مطلقه تشریحی الهی (بخوانید: اراده تشریحی الهی) سرچشمه می‌گیرد.

۴. امام که حکومت را شعبه‌ای از ولایت مطلقه تشریحی نبی اکرم (ص) می‌داند و ولایت مطلقه تشریحی آن حضرت را نیز برخاسته از ولایت مطلقه تشریحی الهیه می‌داند و آن را نیز از احکام اولیه الهیه و برتر از همه احکام الهیه شرعی فرعی و مقدم بر آنها می‌شمارد، این نتیجه بسیار مهم را می‌گیرد که حکومت نمی‌تواند ماهیتاً حکمی در رتبه یکی از احکام الهیه شرعی فرعی پذیرفته شده باشد؛ زیرا اولاً این نگاه به حکومت مستلزم نفی ولایت مطلقه الهیه و گذارنده به پیامبر اکرم (ص) و به تبع آن، نفی ولایت مطلقه فقیه است؛ ثانیاً در چنین صورتی، حکومت و دولت اسلامی قادر نخواهد بود کشور را اداره کند و توان حل بسیاری از مشکلات و معضلات جامعه اسلامی را نخواهد داشت؛ زیرا حل بسیاری از مشکلات و معضلات مستلزم این است که حکومت، مصالح جمعی و عمومی را بر مصالح و منافع فردی ترجیح دهد و در نتیجه، احکام شرعی مربوط به افراد را نادیده بگیرد. امام در نامه یادشده خویش به رهبر معظم انقلاب، به مواردی از این مشکلات اشاره کرده است؛ از جمله اینکه، گاهی خیابان‌کشی مستلزم تخریب

برخی منازل افراد می‌باشد، که معمولاً این‌گونه افراد بنابه دلایل و مصالح شخصی حاضر نیستند خانه‌هایشان تخریب شود. در این‌گونه موارد، به‌لحاظ نگاه فقهی شرعی، آنها مالک مال خویش بوده و حق دارند آن را واگذار نکنند؛ اما حکومت با نگاه کلان و به‌جهت رعایت مصالح عمومی جامعه، این حق را دارد که با حکم ولایی - قضایی، این‌گونه خانه‌ها را تخریب کند و قیمت آن را به صاحبانش بپردازد و خیابان‌کشی را انجام دهد.

با این نگاه امام به حکومت است که می‌فرماید: حکومت می‌تواند در صورت لزوم و تشخیص مصلحت، احکام نام و نشان‌داری چون حج را که از فرایض بسیار مهم دین اسلام است، برای مدتی که مصلحت ببیند، تعطیل کند و از انجام آن جلوگیری نماید.

پاسخ رهبر معظم انقلاب به نامه امام

به‌دنبال نامه امام به رهبر معظم انقلاب، ایشان طی نامه‌ای از امام تشکر کرده و مراتب ارادت و اطاعت خود از امام را نیز اعلام نموده و تصریح و تأکید ورزیده است که نظر من درباره حکومت و ولایت فقیه چیزی غیر از آن نیست که شما آن را مطرح کردید و بر آن پای می‌فشارید. متن پاسخ رهبر معظم انقلاب به نامه حکیمانه و بسیار راهگشای امام و مقتدایش به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب حضرت امام خمینی

پس از عرض سلام و ارادت، مرقوم مبارک در پاسخ به معروضه این‌جانب را استماع و زیارت کردم و از ارشادات آن حضرت که مانند همیشه ترسیم‌کننده خط روشن اسلام است، متشکرم. نکته‌ای که بیان آن را لازم می‌دانم آن است که بر مبنای فقهی حضرت‌عالی که این‌جانب سال‌ها پیش آن را از حضرت‌عالی آموخته و پذیرفته و براساس آن مشی کرده‌ام، موارد و احکام مرقوم در نامه حضرت‌عالی جزو مسلمات است و بنده همه آنها را قبول دارم. مقصود از حدود شرعی در خطبه‌های نماز جمعه چیزی است که در صورت لزوم مشروحاً بیان خواهد شد. امید است سال‌های متمادی این ملت عزیز و فداکار و مسئولان آن و همه امت بزرگ اسلام از فکر بیدار و روشن و رهبری بی‌بدیل جنابعالی بهره‌مند گردند و خداوند عمر شریف شما را تا حضور ولی‌عصر - اروحنا فداه - مستدام بدارد.

۱۳۶۶/۱۰/۲۱ سید علی خامنه‌ای

(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۵)

از این پاسخ رهبر معظم انقلاب اسلامی به امام خمینی(ره) روشن می‌شود که ایشان هیچ‌گونه مخالفتی با نظر استاد گرانقدرش در مسئله ولایت مطلقه فقیه نداشته است. به همین دلیل، اگر نظری و تأملی در آن داشته است، به برداشت او از این مسئله از دیدگاه امام برمی‌گردد، که آن نیز با این نامه‌نگاری‌ها و توضیحات حضوری که به محضر امام ارائه کرده و معظم‌له نیز نظر خویش در این زمینه را برای شاگرد فرهیخته و شایسته‌اش بیان نموده است، کاملاً روشن گشته و اتفاق نظرشان در این مسئله به خوبی آشکار شده است.

نامه دوم امام راحل به رهبر معظم انقلاب

امام در پاسخ به نامه رهبر معظم انقلاب، نامه دیگری به ایشان مرقوم داشتند که حاکی از اظهار رضایت از رهبر معظم انقلاب و ابراز ارادت به ایشان است. متن کامل نامه امام به شاگرد شایسته مکتب فقهی‌اش به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی - دامت افاضاته - مرقوم شریف جنابعالی واصل و موجب خرسندی گردید. این‌جانب که از سال‌های قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط بحمد الله تعالی تاکنون باقی است، جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانب‌داری می‌کنید، می‌دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی، از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید. مع الأسف جمهوری اسلامی و سران محترم آن به جرم اسلام‌خواهی و بسط عدالت اسلامی در جهان مورد تاخت و تاز تبلیغاتی جهان‌خواران شده‌اند و مثلاً اگر بگویند «آفتاب، روشن است»، فردا تبلیغات جهانی به شرح و تفصیل و توجیه و تحلیل پرداخته و جمهوری اسلامی و یاران آن را به طوری محکوم می‌کنند و چون آشنا به فقه اسلامی و به ملت فداکار اسلام و ایمان راسخ آنان نیستند، بسیاری از اوقات تبلیغات آنان به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود، و البته ما متوقع نیستیم که با قیامی که برپایه اسلام عزیز نمودیم و «نه» به شرق و غرب و عمال آنان گفته‌ایم، آنان به ما و شماها و به

ملت عزیز جان بر کف ما «بارک الله» بگویند؛ و خوشبختانه اخیراً در همین موضوع حدود ولایت فقیه نویسندگان و گویندگان متعهد و آگاه به مسائل اسلامی، مسئله را در مجالس و روزنامه‌ها تا آنجا که دیدم، مورد بحث قرار داده که من از تمامی آنان تشکر می‌کنم و امید است ائمه محترم جمعه و به‌ویژه امثال جنابعالی که در بیان مسائل دست‌توانا دارید، مسئله را تعقیب و در خطبه‌های نماز جمعه اذهان ناآگاهان را روشن و زبان دشمنان اسلام را قطع فرمایید؛ و جنابعالی و ملت بزرگوار خواهند دید که در اطراف همین نامه چه شیطنت‌ها و تحلیل‌ها در رسانه‌های گروهی مخالفین اسلام و همدستان آنان خواهد صورت گرفت. در خاتمه سلامت و سعادت جنابعالی را از خداوند خواستار و امید است امثال جنابعالی در مقاصد عالیه خود پیروز و سربلند گردید. و السلام علیکم و رحمة الله.

۲۱ دی‌ماه ۶۶ روح‌الله الموسوی الخمینی
(همان، ۴۶۶-۴۵۵؛ همو، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۳)

نکات مهم نامه دوم امام به رهبر معظم انقلاب

در نامه دوم امام به رهبر معظم انقلاب هم برخی نکات مهم و جالب توجهی وجود دارد که به دلیل اهمیت، به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. امام خمینی (ره) در این نامه نسبت به رهبر معظم انقلاب کمال ارادت و علاقه خویش را نشان داده است؛ چنان‌که درباره ایشان تعبیر جالب توجهی به کار برده است؛ به‌ویژه اینکه از ایشان تعبیر به «برادر» کرده است. اگر در تعبیر به کار برده شده امام در ستایش و تمجید از خلف صالحش دقت شود، روشن می‌شود که این‌گونه ستایش امام از رهبر معظم انقلاب، صرف ابراز محبت و ارادت دوستانه آمیخته با تعارف و تعبیر مبالغه‌آمیز نیست؛ چون با شناختی که از امام خمینی (ره) داریم، ایشان اصلاً اهل تعارف و مبالغه‌گویی نبوده است. با توجه به این نکته، سراغ نداریم که امام این‌گونه تعبیر سرشار از اخلاص و ارادت همراه با اعتراف به شخصیت ممتاز رهبر معظم انقلاب را برای کس یا کسان دیگری به کار برده باشد. اگر از همه تعبیر و القاب امام نسبت به رهبر معظم انقلاب صرف‌نظر کنیم، از کنار تعبیر «برادر» نمی‌توان به‌سادگی گذشت و آن را نادیده گرفت؛ همان تعبیری که رسول خدا (ص) تنها برای وصی به‌حق و بلافصلش امیرمؤمنان علی (ع)، به‌دنبال «عقد اخوت» به کار برده است. این تعبیر امام نسبت به رهبر

معظم انقلاب، گویای نهایت ارادت و علاقه همراه با احترام به جایگاه اسلامی و انقلابی خلف صالحش است؛ همچنان که «عقد اخوت» پیامبر(ص) با امیرمؤمنان(ع) و برادر خواندن آن حضرت، گویای عمق علاقه و ارادت پیامبر(ص) به وصی به حقش علی(ع) و اعتراف به جایگاه رفیع اسلامی و الهی آن حضرت بوده است (ابن کثیر، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۶-۳۲۵).

۲. تعبیر امام نسبت به رهبر معظم انقلاب مبنی بر اینکه: «شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانب‌داری می‌کنید، می‌دانم»، در واقع اعتراف امام به جایگاه علمی و فقهی رهبر معظم انقلاب و تأیید آن می‌باشد. همچنین این جملات نشان می‌دهد که مراد امام در نامه قبلی به رهبر معظم انقلاب درباره اختیارات حکومت و ولایت مطلقه فقیه، گرچه به ظاهر خطاب به ایشان و نقد سخنانشان در نماز جمعه در تبیین دیدگاه امام می‌باشد، ولی در واقع پاسخ به همه کسانی بود که ولایت مطلقه فقیه را به چالش برده بودند و آن را برنمی‌تابیدند و فضای جامعه را علیه ولایت مطلقه فقیه و شخص حضرت امام متشنج و مسموم کرده بودند.

۳. امام همچنان که نامه قبلی‌اش را با این جمله به پایان برده بود که: «ان شاء الله تعالی خداوند امثال جنابعالی را که جز خدمت به اسلام نظری ندارید، در پناه خود حفظ فرماید»، این نامه خود به شاگرد ممتاز مکتب فکری - سیاسی‌اش را نیز با این جمله به پایان برده است: «در خاتمه سلامت و سعادت جنابعالی را از خداوند خواستار و امید است امثال جنابعالی در مقاصد عالیه خود پیروز و سربلند گردید.» این جملات نشان از منزلت والای رهبر معظم انقلاب نزد بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، و نیز گویای علاقه و ارادت سرشار امام به خلف صالحش می‌باشد.

بازخوانی دیدگاه امام و رهبر معظم انقلاب درباره حکومت و اختیارات حکومتی

همان‌طور که در نامه‌های امام به رهبر معظم انقلاب و نیز پاسخ ایشان به استفتائات ملاحظه کردیم، عنصر «حکومت» در منظومه فکری - سیاسی امام جایگاه بسیار بالایی دارد؛ به طوری که توجه به عنصر حکومت و حکومتی اندیشیدن، از اصولی‌ترین و اساسی‌ترین مبانی فکری - سیاسی اسلامی امام خمینی(ره) شمرده می‌شود و امام از آن به‌عنوان شیوه فقهی خود

(بخوانید: «فقه الحکومه» یا فقه حکومتی) برای حل معضلات و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه و کشور بهره می‌جست.

حکومت در تفکر فقهی - اسلامی امام، «فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای بشریت» و «نشان‌دهنده جنبه عملی فقه ... در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی است». در واقع «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع، از گهواره تا گور» می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۹۸). از این رو بی‌توجهی به عنصر حکومت، قدرت اداره جامعه را از فقه گرفته، آن را دچار ناکارآمدی و بن‌بست خواهد کرد.

براساس این نگاه به حکومت، امام بر این باور بود که مجموعه قوانین شرع به‌تنهایی و بدون وجود حکومت و تشکیلات اجرایی و اداری، برای اصلاح جامعه کافی نیست. از این رو ایشان لزوم تشکیل حکومت اسلامی را به ضرورت شرع و عقل اثبات می‌کرد. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید:

«... چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به‌وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان‌گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد. بنابراین به ضرورت شرع و عقل، آنچه در دوره حیات رسول اکرم (ص) و زمان علی بن ابی‌طالب (ع) لازم بود؛ یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما هم لازم است» (همو، ۱۳۹۰، ص ۱۹-۱۸).

توضیح آنکه، با واکاوی دقیق دیدگاه‌های امام در آثار مکتوب ایشان، به‌ویژه در کتاب فقهی - استدلالی البیع که سند محکم و متقنی بر آرا و نقطه‌نظرات آن حضرت درباره حکومت، اختیارات حکومتی و ولایت فقیه است، به این حقیقت دست می‌یابیم که در بینش امام،

حکومت، اصل و محور است و احکام و قوانین اسلامی از شئون آن محسوب می‌شود و دارای هدفی تبعی و ابزاری در جهت اجرای حکومت و گسترش عدالت است.

امام در کتاب یادشده در این باره می‌فرماید:

«... الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام و هی شأن من شؤونها بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور آلیه لاجرائها و بسط العداله ...» (همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۲)؛ اسلام عبارت از حکومت با همه شئون و لوازم آن است و احکام که قوانین اسلام است، همان قوانین این حکومت و قسمتی از شئون آن می‌باشد، بلکه بالاتر - حکومت در واقع، هدف ذاتی و اصلی است و - احکام مطلوب عرضی و تبعی بوده و ابزار و وسیله‌ای در جهت اجرای حکومت و گسترش عدالت‌اند.

بر این اساس هریک از ابواب فقه، گوشه‌ای از مجموعه قوانین مدون برای اداره حکومت اسلامی است. از این رو بی‌توجهی به این موضوع، فقه را به یک سلسله احکام و قوانین گسسته و بی‌ارتباط با هم تبدیل خواهد کرد که توان اداره جامعه را نخواهد داشت.

در ریشه‌یابی خاستگاه حکومت از دیدگاه امام باید گفت: در باور امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی (یا حکومت مبتنی بر ولایت‌فقیه، یا حکومت ولایی)، از ولایت مطلقه خدای متعال و اراده تشریحی او برمی‌خیزد و حیات می‌یابد؛ زیرا حکومت «شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله(ص)»، «یکی از احکام اولیه اسلام» و «مقدم بر احکام فرعیه و حتی نماز و روزه و حج است» (همو، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰)؛ همچنان‌که براساس دیدگاه مقام معظم رهبری نیز «ولایت، اساسی‌ترین مسئله دین است» (عارفخانی، ۱۳۸۷، ص ۷۳)؛ و «ولایت و حاکمیت فقیه، در واقع ولایت و حاکمیت فقه اسلامی و ولایت دین خداست که منتهی می‌شود به ولایت خداوند یکتا و حاکمیت اراده تشریحی او» (همان، ص ۸۶).

بنابراین اگر حکومت و اختیارات آن در چارچوب احکام فرعی الهی باشد، یک پدیده بی‌محتوا و فاقد کارآیی لازم برای اداره اجتماع و حل مشکلات و معضلات جامعه می‌شود و در نتیجه، اسلام به‌عنوان دین جامع و کامل و برنامه کامل زندگی از گهواره تا گور، کارآیی و کارآمدی لازم خود را از دست خواهد داد. چه کسی از مسلمانان به این پیامدهای ناگوار تن می‌دهد؟ آیا به‌راستی می‌توان باور کرد که اسلام فاقد حکومت است، در عین حال مدعی شد که اسلام می‌تواند همه

احکام و قوانینش را اجرایی کرده و پاسخ‌گوی نیازهای متنوع بشر و مشکلات و معضلات پیچیده فردی و اجتماعی زندگی او می‌باشد؟! به یقین چنین باوری، خیالی خام بوده و دور از واقعیت است. اینجاست که باید اعتراف کرد: به راستی که امام خمینی (ره) منادی اسلام ناب محمدی (ص) بوده و اسلام حقیقی و متکی به زلال وحی محمدی (ص) را از مکتب اهل بیت به خوبی فراگرفته و به تمام معنا و مفهومش ارائه کرده است؛ راز بالندگی نظام جمهوری اسلامی ایران و کارآمدی و پایداری‌اش در برابر همه کارشکنی‌ها و موانع داخلی و خارجی را نیز باید در همین تفکر جست‌وجو کرد. بنابراین نه تنها اسلام حکومت دارد، بلکه حکومت و به تعبیر دیگر امام، «ولایت‌فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰) و «مقدم بر همه احکام فرعی و حتی نماز و روزه و حج است» (همو، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۷). وقتی حکومت از احکام اولیه باشد، همه لوازم و مصالح آن نیز جزو احکام اولیه خواهد بود و در نتیجه، در مقام تعارض با احکام شرعی فرعی حتی بر فرائض مهمی چون حج و مانند آن تقدم دارد. امام در این زمینه می‌فرماید:

«حکومت ... می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی باشد که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند ... آنچه گفته می‌شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها با این اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است» (همو، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۱).

عنصر دیگری که در این نگرش امام نقشی پررنگ ایفا می‌کند و در خلال بیانات ایشان نیز به آن اشاره شده، «مصلحت نظام» است. بر این اساس، امام با توجه به محوریت حکومت، همواره مصالح نظام اسلامی را مدنظر قرار می‌داد و در مقام فتوا و بیان احکام فقهی - حکومتی‌اش، آن را بر هر چیزی مقدم می‌داشت و تبعیت از آن را بر همگان لازم می‌شمرد (همان، ج ۲۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۶). مصلحت نظام نزد امام «از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد» (همان، ج ۲۰، ص ۱۷۶). از این رو در فرمان خود به مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌فرماید:

«امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام‌نمای حل معضلات خویش می‌دانند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که

مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام آمریکایی، مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردی دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند» (همان).

رهبر معظم انقلاب نیز در بیانات خود، درباره ماهیت حکم حکومتی، رابطه میان مصلحت و حکم حکومتی و اینکه آیا حکم حکومتی صادرشده از سوی ولی فقیه، از احکام اولی است یا از سنخ احکام ثانوی، می‌فرماید:

«کار ولی فقیه چیست در جامعه؟ کار ولی فقیه عبارت است از اداره جامعه؛ البته بر مبنای اسلام؛ شکی در این نیست. اما آن جاهایی که مصالح اسلامی را، مصالح اجتماعی را ولی فقیه تشخیص می‌دهد، بر طبق مصلحت یک دستوری صادر می‌کند، آن دستور «حکم الله» است؛ آن دستور خودش یک دستور شرعی است. ولی فقیه چه با اتکای به دلیل عقلی قطعی و چه با اتکای به ادله شرعی، یک مصلحتی را برای جامعه تشخیص می‌دهد، آن مصلحت را اعمال می‌کند، آن می‌شود «حکم الله» و برای همه مردم این حکم، واجب‌الاطاعه است؛ که معنای این جمله‌ای هم که در بیانات بزرگان تکرار شد - که حکومت از احکام اولیه است - همین است. اصل حکومت از احکام اولیه است و احکام حاکم اسلامی هم حکم اولی است؛ یعنی حکم ثانوی به معنای اینکه تابع ضرورت‌ها باشد، نیست.» (دفتر فرهنگی فخر الائمه(ع)، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱)^۱.

ولایت مطلقه فقیه، رهاورد نگاه حداکثری امام و رهبر معظم انقلاب به اسلام

با بیان آنچه گذشت، این حقیقت روشن گشت که قرائت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری از اسلام - به‌عنوان دین جامع و کامل - قرائت حداکثری است. با این نگاه و نگرش است که آنان بر اختیارات گسترده حکومت و مقام اجرایی آن، یعنی ولایت فقیه اصرار می‌ورزند و در نتیجه، به «ولایت مطلقه فقیه» قائل‌اند تا از حداکثر ظرفیت اسلام و فقه اسلامی برای اداره

۱. رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه مورخ ۱۳۶۶/۱۲/۷ در این زمینه توضیحات مفصل و جالبی ارائه می‌کند و به تبیین مصادیق حکم حکومتی و تفاوت آن با احکام غیر حکومتی و ثانوی می‌پردازد.

حکومت و جامعه اسلامی استفاده شود؛ در غیر این صورت، با ولایت مقیده فقیه و اختیارات محدود حاکم اسلامی، نه می‌توان برای حل مشکلات و معضلات پیچیده و گسترده جامعه و حکومت راه‌گریزی یافت و نه می‌توان از همه ظرفیت‌های گسترده احکام و قوانین اسلام برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازهای متغیر و متعدد فردی و اجتماعی بهره جست.

بر این اساس، اگر در بیانات امام و رهبر معظم انقلاب در خلال نامه‌های رد و بدل شده و بیانات جانبی آنان در همین رابطه دقت شود، روشن می‌شود که آن بزرگواران در تکاپوی این بودند که اسلام را به‌عنوان دین جامع و کاملی که برنامه کامل زندگی فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی را ارائه کرده است، در صحنه عمل نشان بدهند و به بیانی، اسلام را با تمام ابعاد و همه ظرفیتش اجرایی کنند. این مهم محقق نخواهد شد، مگر اینکه بگوییم اسلام - که دین فطری و پاسخ‌گوی همه نیازهای معقول و حقیقی انسان در ابعاد فردی و اجتماعی است - به این نیاز فطری و ضروری انسان، یعنی «تشکیل حکومت با تمام اختیارات»، پاسخ مثبت داده و به تبع آن، حاکم اسلامی - با ویژگی‌ها و مشخصاتی که برایش بیان کرده است - نیز از اختیارات کامل برخوردار است؛ بلکه بالاتر، نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد، بلکه حکومت از چنان جایگاهی برخوردار است که از اهم احکام اولیه اسلام و مقدم بر همه احکام اولیه و ثانویه آن است. اسلام در این راستا با دخالت دادن عنصر «مصلحت» و تکیه بر «مصلحت نظام» در تصمیم‌گیری‌های حاکم اسلامی، دست او را در تصمیم‌گیری‌ها باز گذاشته و در نتیجه، زمینه خروج از چارچوب‌های احکام شرعی اولی و ثانوی را با محور قرار دادن «مصلحت اسلام و جامعه اسلامی»، برای خروج از بن‌بست‌های فقهی - حکومتی و حل مشکلات و معضلات فزاینده جامعه برای وی فراهم کرده است. آری، این است راز ولایت مطلقه فقیه از نظر امام و رهبری و چرایی اصرارشان بر این مسئله و نفی ولایت مقیده فقیه.

همچنین از مباحث گذشته این مسئله به‌خوبی روشن شد که به اعتقاد امام و رهبر معظم انقلاب، ولایت مطلقه فقیه یا - به بیان روشن‌تر و عینی‌تر - ولی فقیه حاکم جامع‌الشرایط، که ولایتش ریشه در ولایت مطلقه پیامبر و ائمه دارد و شعبه‌ای و جلوه‌ای از ولایت مطلقه آنان به حساب می‌آید، از همه اختیارات حکومتی پیامبر و امام معصوم برخوردار است؛ مگر مورد یا مواردی که دلیل اقامه شود و آن را استثنا کند. براساس این دیدگاه، ولی فقیه حاکم علاوه بر

توانایی صدور دستور اجرای احکام و قوانین اولیه و ثانویه می‌تواند در محدوده مباحث نیز قوانینی را وضع کند و دستور اجرای آن را صادر کرده و همگان، به‌ویژه نهادهای و ارگان‌های حکومتی را به انجام آن ملزم نماید؛ حتی در صورت لزوم و وجود مصلحت مهم برای جامعه اسلامی، برای مدتی از اجرای برخی احکام شرعی و فرعی الهی یا اصول قانون اساسی جلوگیری کند (بنگرید به: امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۲-۴۵۱ و ۴۶۵-۴۶۴؛ دفتر فرهنگی فخر الائمه(ع)، ۱۳۸۸، ص ۲۵۱؛ خامنه‌ای، ۱۳۶۶).

ولایت مطلقه فقیه، میراث گران‌بهای امام خمینی(ره)، روح و هویت انقلاب اسلامی ایران، جوهره نظام مقدس جمهوری اسلامی و محور قانون اساسی است. با توجه به تعریف و تفسیری که امام و مقام معظم رهبری از ولایت مطلقه فقیه ارائه کرده و آن را همان ولایت رسول‌الله(ص) و ائمه هدی دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۰۸؛ همو، ۱۳۹۰، ص ۵۱ و ۱۲۴)، که ریشه در اصل امامت دارد و از شئون ولایت و امامت و از اصول مذهب شمرده می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۷)، این حقیقت به‌خوبی روشن و قابل فهم می‌شود که چرا آنان منشأ مشروعیت همه چیز، حتی قوای سه‌گانه و قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران را ولایت فقیه می‌دانند؛ زیرا در اندیشه ژرف و ناب اسلامی آنان، ولایت مطلقه فقیه ترجمان تمام‌عیار اسلام ناب محمدی(ص) و مکتب راستین اهل‌بیت است.

اینک به‌عنوان حسن ختام و برای آگاهی بیشتر از دیدگاه امام و رهبر معظم انقلاب در این زمینه، بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه مورخ ۱۳۶۶/۱۱/۲ را ذکر می‌کنیم:

«آنچه که امروز در جامعه اسلامی، به همین شکلی که دستگاه قانون‌گذاری مملکت دارد اجرا می‌کند و قانون می‌گذارد و دستگاه اجراکننده مملکت آن را اجرا می‌کند، اینها همه‌اش احکام حکومت ولی فقیه است. مالیاتی که امروز طبق قانون وضع می‌شود، مقررات صادرات و وارداتی که طبق قانون وضع می‌شود، تمام قوانینی که در مجلس شورای اسلامی می‌گذرد، همه آنچه که در حوزه اختیارات دولت هست و دولت آن را وضع می‌کند و اجرا می‌کند، همه آنچه که در حوزه دستگاه قضایی هست و دستگاه قضایی آنها را وضع می‌کند یا اجرا

می‌کند، همه اینها مظاهر حاکمیت ولایت فقیه است. این در حقیقت به‌خاطر مشروعیت ولایت فقیه هست که این‌همه مشروعیت پیدا می‌کند. در جامعه اسلامی، تمام دستگاه‌ها، چه دستگاه‌های قانون‌گذار، چه دستگاه‌های اجراکننده، اعم از قوه اجرائیه و قوه قضائیه، مشروعیتشان به‌خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است؛ و الا به خودی خود، حتی مجلس قانون‌گذاری هم حق قانون‌گذاری ندارد. معنای قانون وضع کردن در مجلس شورای اسلامی چیست؟ معنای قانون وضع کردن این است که محدودیت‌هایی را در زندگی مردم بر طبق مصالحی ایجاد می‌کنند. خُب، یک چنین کاری، بنابر مبانی فقهی اسلامی و بنابر اصل ولایت فقیه، برای هیچ‌کس جایز نیست و از هیچ‌کس مشروع نیست، مگر ولی فقیه؛ یعنی در حقیقت قانون‌گذاری هم اعتبارش به اتکای به ولایت فقیه است. قوه مجریه هم اعتبارش به اتکا و امضای تنفیذ ولی فقیه است که اگر ولی فقیه اجازه ندهد و تنفیذ نکند و امضا نکند، تمام دستگاه‌هایی که در مملکت مشغول کار هستند، چه قانون‌گذاری، چه اجرائیات، کارهایشان بدون دلیل و بدون حق است و واجب‌الاطاعه و الزامی نیست. به‌خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه هست که اینها همه مشروعیت پیدا می‌کنند. در حقیقت ولایت فقیه مثل روحی است در کالبد نظام.

بالاخر از این من می‌گویم، قانون اساسی در جمهوری اسلامی که ملاک و معیار و چارچوب قوانین است، اعتبارش به‌خاطر قبول و تأیید ولی فقیه است؛ و الا خبرگان، ۵۰ نفر، ۶۰ نفر، ۱۰۰ نفر از هر قشری، چه حقی دارند دور هم بنشینند، برای مردم مملکت و مردم جامعه، قانون وضع کنند؛ قانون اساسی وضع کنند؟! اکثریت مردم چه حقی دارند که امضا کنند قانون اساسی را و برای همه مردم این قانون را لازم‌الاجرا بکنند؟! آن کسی که حق دارد قانون اساسی را برای جامعه قرار بدهد، او ولی فقیه است؛ او همان امام اسلامی است و دستگاهی است که حاکمیت الهی را از طریق وراثت پیغمبر و وراثت ائمه معصومین [علیهم السلام] در اختیار دارد. او چون به خبرگان دستور داد که

بنشینند قانون اساسی بنویسند، و او چون امضا کرد قانون اساسی را، قانون اساسی شد قانون؛ حتی اصل نظام جمهوری اسلامی، مشروعیتش به عنوان یک حکم از طرف ولی فقیه است ... در حقیقت ولایت و حاکمیت ولی فقیه، ولایت و حاکمیت فقه اسلامی است، ولایت و حاکمیت دین خداست، ولایت و حاکمیت ملاکها و ارزشهاست، نه ولایت و حاکمیت یک شخص؛ یعنی خود ولی فقیه هم به عنوان یک شخص، موظف است که از آنچه که حکم ولی فقیه است، اطاعت کند و تبعیت کند. بر همه واجب الاطاعه است احکام ولی فقیه، حتی بر خود ولی فقیه. این یک چنین گستره بسیار وسیع و عظیمی را، دامنه ولایت فقیه داراست، که منتهی هم می شود به ولایت خدا؛ یعنی چون ریشه ولایت فقیه، ولایت الهی است، ریشه آن ولایت پیغمبر است و همان چیزی است که از پیغمبر و اوصیای معصومینش و اوصیای معصوم به علمای امت، فقهای امت، آن کسانی که دارای این شرایط هستند، منتقل شد، لذاست که دارای یک چنین سعه اختیاراتی است. این معنای ولایت فقیه در جامعه اسلامی است. البته اگر ولی فقیه بخشی از این اختیارات را به کسی یا دستگاهی داد، آن شخص یا آن دستگاه، دارای آن اختیاری که ولی فقیه به او داده، خواهد بود؛ همچنانی که طبق قانون اساسی، اختیاراتی را دستگاهها دارند انجام می دهند. فراتر از آن هم اگر اختیار خاصی را ولی فقیه به یک دستگاهی، به دولت، به یک وزارتخانه، به یک شخص، به یک بنیاد، به یک دستگاه تنفیذ کند و بدهد، آن اختیار متعلق به آن شخص یا دستگاه... در حقیقت اختیار واقعی و ولایت واقعی و حق واقعی یا به تعبیری وظیفه واقعی، متعلق به شخص ولی فقیه است» (دفتر فرهنگی فخرالائمه (ع)، ۱۳۸۸، ص ۳۰۵ - ۳۰۳).

نتیجه

از آنچه گفته شد، این نتایج مهم به دست آمد:

فقه حکومتی‌ای که امام خمینی (ره) ارائه کرده و به اجرا گذاشته است و پس از او خلف صالحش رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای نیز آن را تداوم بخشیده است، امری صرفاً مستند به فکر سیاسی - فقهی امام نبوده و تنها زاینده فعالیت‌های علمی ایشان نیست، بلکه ناشی از نگرش اصیل و ژرف ایشان به اسلام ناب و فقه آن است که ریشه در مبانی فقهی اسلام ناب داشته و پیشینه‌ای به درازای فقه شیعه دارد. این اندیشه به‌وسیله فقهای سترگ و ژرف‌اندیش پیشین نیز مورد توجه بوده و - اگر نگوییم همه آنها به این موضوع توجه کرده و آن را مورد بحث و بررسی هرچند اجمالی قرار داده‌اند، بررسی‌ها نشان می‌دهد که - بسیاری از فقهای بزرگ در مباحث فقهی - استدلالی خویش، جسته و گریخته به آن می‌پرداختند؛ ولی با عنایت به اینکه در بیشتر ادوار گذشته، شرایط عصر غیبت مقتضی تقیه از حاکمان جائز بود و شیعیان و پیروان مکتب اهل‌بیت نیز در اقلیت بوده‌اند، علما و فقهای پیشین مرسوم‌الید نبوده‌اند تا به‌طور جدی و تخصصی وارد مباحث مربوط به فقه حکومت شوند و درباره حکومت اسلامی و اختیارات گسترده حکومت و ولایت‌فقیه اظهار نظر کرده و همچون امام خمینی (ره) ایده‌سازی کنند و نقشه راه کامل و روشن فقه حکومتی را ارائه نمایند.

اما امام خمینی (ره) که با عنایات خداوندی و توجهات خاص امام عصر (عج) و همراهی شهادت‌طلبانه مردم مسلمان و ولایتمدار ایران توانست انقلاب اسلامی را پی‌ریزی کند و به پیروزی نهایی برساند و نظام سیاسی - اسلامی «جمهوری اسلامی ایران» را تشکیل دهد، در پرتو این انقلاب بزرگ اسلامی و به‌دنبال آن، برپایی نظام حکومتی اسلام، زمینه و ضرورت طرح و تبیین ظرفیت‌های حداکثری فقه پویا و جامع شیعی برای فراهم شدن امام خمینی (ره) با شناخت صحیح زمانه و درک و شناخت عمیق فقه اسلام ناب و نیز درک ضرورت تحول و توسعه در ظرفیت‌های فقه، مباحث فقهی و ابواب گوناگون آن را مورد واکاوی قرار داده، توسعه جایگاه حکومتی فقه شیعه را وجهه همت خویش ساخت. در نتیجه توانست نظریه «ولایت مطلقه فقیه» را که در دوران تبعیدش در نجف اشرف به بحث فقهی تخصصی کشاند و طرح و تبیین نمود، به منصفه اجرا بگذارد و عملیاتی نماید و نقاط ضعف و کاستی‌هایش را شناسایی کرده، آنها را برطرف نماید. بدین ترتیب ایشان توانست الگوی حکومتی نوینی را فراراه جهانیان بگذارد و همه صاحب‌نظران و تحلیلگران داخلی و خارجی را شگفت‌زده کرده و انگشت به دهان نماید!

فقه حکومتی امام و رهبر معظم انقلاب، پیش از آنکه ناظر به «حکومت اسلامی» باشد، ناظر به «حاکم اسلامی» است. آنان با این رویکرد فقهی - سیاسی‌شان و نیز با اتکا به مبانی فکری - کلامی خویش، که ولایت‌فقیه را تداوم ولایت پیامبر و ائمه در عصر غیبت می‌دانند، همه اختیارات حکومتی معصومین را برای ولی‌فقیه حاکم نیز قائل می‌باشند، تا ولی‌فقیه حاکم بتواند بدون هیچ‌گونه محدودیتی از همه ظرفیت‌های فقه شیعی در جهت اداره جامعه اسلامی استفاده کند و با بهره‌جویی از عناصری چون زمان، مکان، مصلحت و حکم حکومتی در استنباط احکام شرعی، جامعه را به سوی آرمان‌های شریعت سوق دهد و با برطرف ساختن گره‌های کور فقهی علمی و عملی، برای معضلات پیچیده حکومتی و نیازهای روزافزون فردی و اجتماعی جامعه اسلامی، راه‌حل‌ها و پاسخ‌های شایسته و مناسب پیدا کرده و فراراه قرار دهند و در نتیجه، کارآمدی اسلام و حکومت اسلامی را در مرحله عمل اثبات نمایند.

همچنین از مباحث گذشته این حقیقت آشکار شد که امام و رهبر معظم انقلاب گزینش ولی‌فقیه را به «نصب الهی عام» می‌دانند، نه انتخاب - چه انتخاب مطلق، که برخی مدعی آن هستند و چه انتخاب مرکب، که برخی دیگر بر آن پای می‌فشارند - و به موازات آن، مشروعیت ولایت‌فقیه را نیز الهی می‌دانند. بنابراین با توجه به بیانات صریح امام و رهبر معظم انقلاب درباره نصب و مشروعیت الهی ولایت‌فقیه، برخی سخنان دیگر آنان را که به‌ظاهر خواننده را به برداشت دیگری سوق می‌دهد، باید توجیه کرده و به محکمت سخنان ایشان و مبانی فکری - کلامی آنان برگرداند تا از سوء برداشت از این‌گونه سخنان در امان ماند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله، **حاکمیت دینی**، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۵.
- ابن‌کثیر، اسماعیل، **السیرة النبویه**، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- امام خمینی(ره)، **سید روح‌الله، صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.

- _____ ، صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- _____ ، کتاب البیع، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
- _____ ، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰.
- خامنه‌ای، سید علی، رساله الاجوبه الاستفتائات، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی ثقلین، ۱۳۷۶.
- _____ ، خطبه‌های نماز جمعه تهران مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۱ در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21501>
- دفتر فرهنگی فخر الائمه(ع)، ولایت فقیه، سایه حقیقت عظمی در بیان حضرت امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی، تهران: دفتر فرهنگی فخر الائمه(ع)، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
- طباطبایی، سید مصطفی، فرهنگ نوین (عربی - فارسی)، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۸.
- عارفخانی، احمد، اندیشه‌های سیاسی مقام معظم رهبری، تهران: نشر دفتر عقل، ۱۳۸۷.
- علی‌نوری، علیرضا، کلیات فقه اسلامی، قم: نشر یاقوت، ۱۳۸۲.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- یوسفیان، نعمت‌الله، دیدگاه‌های فقهی امام خمینی(ره)، قم: نشر تحسین، ۱۳۸۳.